

بررسی دو حکایت از باب سوم مرزبان‌نامه بر بنیاد «الگوی کنش» گریماس*

دکتر نسرين علی اکبری

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

خدیجه محمدی^۱ - سمیرا ریزه‌وندی

دانشجویان کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

چکیده

ساختارگرایی یکی از رایج‌ترین و دیرپاترین مکتب‌های روایت‌شناسی است. این دیدگاه به پیروی از زبانشناسی پایه‌ریزی شد؛ و در پی تدوین دستور زبان داستان بود تا بتواند ساختار روایت‌های پایه‌هسته) را توضیح دهد. بر اساس نظر گریماس (A.J.Greimas) هر داستان از تعدادی پی‌رفت و هر پی‌رفت از تعدادی الگوی کنش تشکیل شده است.

مرزبان‌نامه یکی از آثار تمثیلی زبان فارسی است که سعدالدین رواینی در اوایل قرن هفتم آن را از زبان طبری کهن به نثر فنی فارسی و به شیوه کلیل و دمنه ترجمه کرده است. ساختار منسجم و جنبه‌های روایی این اثر، سبب شده است که بتوان آن را از چشم‌انداز نظریه‌های نقد ادبی بازخوانی کرد. از اینرو، کنش‌های (action) دو حکایت کنشگر محور داستان «شاه اردشیر و دانای مهران به» و داستان «سه شریک راهزن» از باب سوم که با طرح (plot) باب سوم پیوند دارد، با رویکرد گریماس بررسی می‌شود.

در این مقاله بر پایه رویکرد گریماس نشان داده شده که این شیوه برای بررسی حکایت‌های فارسی از چه میزان توانایی برخوردار است. روشن شد که در این حکایت‌ها، کنشگرها مهمترین تشکیل دهنده عناصر داستان هستند که علاوه بر شخصیت‌های اصلی، مفاهیم انتزاعی، ویژگی‌های شخصیتی و ظاهری شخصیت‌ها را نیز دربر می‌گیرند.

واژگان کلیدی: ساختارگرایی، روایت، الگوی کنش، گریماس، مرزبان‌نامه.

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۱/۲۵

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: xadigeh@yahoo.com

مقدمه

روایت (narrative)، تاریخی به درازنای عمر انسان دارد و شمار آن از حد بیرون است. همه گروه‌های انسانی و طبقات اجتماعی با پس‌زمینه‌های فرهنگی گوناگون، روایت‌های خاص خود را دارند و از آفریدن، شنیدن و خواندن روایت لذت می‌برند. به عبارت دیگر، روایت‌ها در میان مجموعه‌گفتمانهای فرهنگی دارای چشم‌اندازی جهان‌شمول‌اند، که به صورت روش‌های جمعی، دانش و معرفت ذخیره شده در خود را مبادله و منتقل می‌سازند.

ایران نیز به عنوان یکی از تمدن‌های کهنسال که دوره‌هایی از تاریخ، گستره‌ای از چین تا مصر و از قفقاز تا ورای خلیج فارس داشته، دارای روایت‌های خاص خود است که در اسطوره‌ها، حماسه‌ها، داستانه‌ها و تمثیل‌های آن بازتاب یافته است.

بررسی متون کهن فارسی اعم از تاریخی و تمثیلی بر اساس رویکردهای ساختارگرا و بویژه از چشم‌انداز گریماس مدتی است که در دانشگاه‌های ایران آغاز شده است، که می‌توان به این مقاله‌ها اشاره کرد:

۱) تحلیل ساختاری داستان پادشاه سیاه‌پوش از منظر بارت و گریماس (۱۳۸۷) از فاطمه کاسی.

۲) تحلیل معنای ساختاری دو حکایت از تاریخ بیهقی با تکیه بر الگوی کنشگرهای گریماس (۱۳۸۸) از نرگس خادمی.

۳) روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه (۱۳۸۹) از علیرضا نبی‌لو.

۴) تحلیل منطق الطیر بر پایه روایت‌شناسی (۱۳۹۰) از کاظم دزفولیان و فؤاد مولودی.

۵) الگوی کنشگر در برخی روایت‌های کلامی مثنوی بر اساس نظریه کنشگر آلزیر داس گریماس (۱۳۹۰) از جلیل مشیدی و راضیه آزاد.

از دو مقاله درباره حکایت‌های مرزبان‌نامه نیز می‌توان یاد کرد از جمله:

۱) بررسی ساختاری حکایت‌های مرزبان‌نامه (۱۳۸۸) از مرضیه آزاد.

۲) تحلیل ساختاری داستان جولاهه با مار بر پایه نظریه گریماس (۱۳۹۱) از محمود فضیلت و صدیقه نارویی.

اما این دو حکایت از مرزبان‌نامه که قابلیت انطباق با این رویکرد را داشت، نخستین بار است که با رویکرد گریماس مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ساختار روایت

شناخت ساختار روایی داستان یکی از مهمترین نکته‌ها در پژوهش‌های ادبی است که آغاز توجه به آن دست آورد فرمالیست‌های روسی است. روایت‌شناسی (narratology) شاخه‌ای از نشانه‌شناسی (semiology) است که می‌کوشد تا ساختار و مناسبات درونی نشانه‌ها را در متن باز یابد. اصولاً هر داستانی از بیان حادثه‌ای آغاز می‌شود. راوی با نحوه گزینش خود طرحی روایی به آن می‌بخشد و برای معنا یافتن نزد مخاطب ناگزیر به یک مبنای مشترک واقعی و یا حتی خیالی دست می‌یازد که بر گونه‌ای هم‌دلی میان راوی و مخاطب استوار است. این هم‌دلی در شکل داستان یافتنی است؛ که در هرمنوتیک ادبی آن را «مکالمه افق معنایی» می‌نامند. در ساختارگرایی شکل روایت بر اساس این هم‌دلی پدید می‌آید و گریماس به عنوان یکی از نظریه‌پردازان روایت، فهم ساختارهای بنیادین معناشناختی را در گرو درک اشکال روایت می‌داند.

او روایت‌شناسی خود را بر پایه روش پراپ در «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» (morphology) بنا نهاد. پراپ دستور زبان روایت را بر اساس شخصیت (موضوع یا نهاد جمله) و خویشکاری‌ها یا نقش ویژه‌ها (function) (محمول یا گزاره جمله) قرار داد. او «خویشکاری‌ها را اندک و شمار شخصیت‌ها را بسیار زیاد می‌دانست و معتقد بود که خویشکاری شخصیت‌های قصه، سازه‌های معنایی قصه هستند» (پراپ، ۱۳۶۸، ص ۵۲). به نظر پراپ، کارکرد، عنصر بنیادی روایت است که معنا را معین می‌کند. «میان این یافته پراپ و یافته‌های کمبل و راگلان همانندی‌هایی یافت می‌شد» (مارتین،

۱۳۸۲، ص ۶۳). ثمربخشی نظریهٔ پراپ در نوشته‌های کسانی مشهود است که راه او را دنبال کردند. دو منتقد فرانسوی یعنی کلود برمون و گریماس از جمله کسانی هستند که آرای پراپ را دستمایهٔ نظریه‌های جامع‌تر قرار دادند. گریماس از ژانر خاص پراپ - قصه‌های پریان - فراتر رفت و کوشید تا «دستور زبان داستان» را بیابد. او به جای هفت دسته شخصیت‌های پراپ سه دسته از تقابل‌های دوگانه را پیشنهاد کرد که بنا به قاعده‌های معناشناختی شکل می‌گیرند. روش معناشناسی داستان با اصول متعارف روش‌شناختی در معناشناسی همخوان است. «چنین می‌نماید که داستان نیز همچون جمله دارای ساختاری است؛ ابتدا باید جمله‌ها را به گروه‌های همانند تقسیم کرد و سپس در هر گروه، پی‌رفت (sequence) را همانند اجزای گفتار یافت (همان، ص ۶۷). او معتقد است که روایت دارای دو سطح ظاهری و ذاتی است که سطح ظاهری آن در زبان تجلی می‌یابد و سطح ذاتی آن نوعی بدنهٔ ساختاری مشترک ایجاد می‌کند. گریماس با به‌کارگیری این شیوه نشان می‌دهد که: «هر داستان از تعدادی پی‌رفت و هر پی‌رفت از تعدادی الگو-که گریماس آنها را الگوی کنش (actantial modle) نامیده است - تشکیل شده است» (احمدی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۲). الگوهای کنش قابل سنجش با شخصیت‌ها در الگوی پراپ هستند. همانگونه که برای شناخت معنای یک جمله باید معنای واژگان و قاعده‌های دستوری و نحوی را دانست، برای شناخت معنای یک روایت نیز باید معنای پی‌رفت‌ها و قاعده‌های دستور زبان داستان را دانست. هر چند که دلالت معنایی پی‌رفت، مانند دلالت معنایی واژه، قراردادی نیست و بستگی به مناسبت‌های درونی عناصر اسمی با فعل دارد. همانطور که در معناشناسی، واحدهای معنایی برای فهم قاعده‌های معنایی جمله مطرح می‌شوند، در معناشناسی روایت نیز جمله‌های اسمی برای فهم قاعده‌های معنایی متن به کار می‌روند. در واقع گریماس با این روش ساختارگرایانه می‌خواهد به لایه‌ای انتزاعی‌تر از روایت برسد که آن لایه «ساختار بنیادی است که امکان پدیدار شدن معنا را به وجود می‌آورد» (برتنز، ۱۳۸۲، ص ۹۶).

گریماس پی‌رفت (sequence) را به جای خویشکاری (function) به کار برد و از سه پی‌رفت اصلی همچون قاعده نحوی نام برد. این سه پی‌رفت عبارتند از: « (۱) اجرایی (Per formative) ، که وابسته به زمینه‌چینی وظایف، نقش ویژه-ها، کنش‌ها و غیره است.

(۲) پیمانی یا هدفمند (Contra ctural) ، که وضعیت داستان را به سوی یک هدف راهنمایی می‌کند، همچون اراده به انجام کاری یا سرباز زدن از آن. (۳) متمایز کننده یا انفصالی (disjunctive) ، که دگرگونی‌ها و حرکت‌ها را در برمی‌گیرد.

پی‌رفت اجرایی طرح داستان را می‌سازد، و ساختار روایی هر داستان متکی به آن است. اما به لحاظ روش‌شناسی پی‌رفت پیمانی یا هدفمند مهمتر از آن است؛ زیرا نشان می‌دهد وضعیت‌ها در خود نکته مرکزی طرح نیستند، بلکه آنچه ما وضعیت می‌خوانیم در حکم پذیرش یا رد پیمان است» (احمدی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۲).

گریماس معتقد است که می‌توان تعدادی اندک از الگوهای کنش شخصیت‌ها را یافت و از این کنش‌ها منطق جهان داستان را آفرید. او کوشید تا بر اساس «الگوی کنش‌ها» بنیاد و قاعده ظهور رخدادها در داستان را بیابد. طرح گریماس از شش واحد که با هم مناسبات نحوی و معنایی می‌یابند تشکیل می‌شود. « این شش واحد عبارتند از:

- (۱) فرستنده پیام یا تقاضا کننده (sender)
- (۲) گیرنده پیام (reciever)
- (۳) موضوع (object)
- (۴) یاری دهنده (helper)
- (۵) مخالف (opponent)
- (۶) قهرمان (subject) (احمدی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۳).

گریماس میان هر یک از این عناصر و کنشگرها، مراحل را دخیل می‌داند؛ از جمله: « میان فرستنده و گیرنده چند مرحله را دخیل می‌داند که عبارتند از: ارتباط، قرارداد تا تبدیل اطلاعات. به همین ترتیب میان یاری‌دهنده (فاعل) و مخالف (مفعول) مراحل مشاجره و رویارویی را قرار می‌دهد» (مارتین، ۱۳۸۲، ص ۷۲). در طرح گریماس جایگاه قهرمان را کنش‌های او با کنش‌های سایر الگوهای کنش تعیین می‌کند؛ او گاه گیرنده است و گاه نیست. از این شش عنصر ممکن است « هر شش دسته در حکایتی یافت شود و گاه فقط شماری از آنان مطرح می‌شوند» (احمدی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۳). در طرح گریماس، موضوع (مورد سوم) مورد تأکید است. او «الگوی کنش» را در سه دسته کلی جای داد که در هر یک مناسبت شخصیت با موضوع خاصی مطرح است:

(۱) نسبت خواست و اشتیاق؛

(۲) ارتباط شخصیت‌ها با یکدیگر؛

(۳) نسبت پیکار.

او نوشته است که «باید شخصیت‌ها را در گستره روایی چونان الگوی کنش دید و نه در گستره معنایی و نقشی که بر اساس درونمایه حکایت بر عهده دارند» (همان، ص ۱۷۷). به عبارت دیگر، گریماس شخصیت‌ها را نه بر اساس آنچه هستند بلکه بر اساس آنچه انجام می‌دهند دسته‌بندی کرده و به آنها عنوان «الگوی کنش» داده و حضورشان را در سه ساحت معناشناختی هر جمله (فاعل، مفعول، فعل) بررسی کرده است. به این ترتیب به نظر گریماس هر متن مجموعه‌ای از دال‌ها یا واحدهای معنایی است. این واحدها از راه فهم مناسبات بینامتنی تبدیل به موضوع‌های معنایی می‌شوند. در این مقاله سعی شده است تا چگونگی تحقق این الگو بر دو حکایت کنش محور «شاه اردشیر و دانای مهران به» و «سه شریک راهزن» از باب سوم مرزبان نامه نشان داده شود و الگوی کنش آن، که با پیرنگ باب سوم پیوند دارد، استخراج، توصیف، تحلیل و تأویل گردد.

خلاصه پیرنگ خطی (plot) باب سوم مرزبان‌نامه

این باب شامل یک حکایت اصلی و یک حکایت فرعی است که حکایت دوم با عنوان «سه شریک راهزن» به صورت اپیزودی در دل حکایت اصلی یعنی حکایت «شاه اردشیر و دانای مهران به» قرار می‌گیرد. روساخت این باب در قالب پیرنگ خطی آن به این صورت است:

«شاه اردشیر» از جمله ملوک و پادشاهان قدرتمند و نیکوکار روزگار و برخوردار از ثروت و مکننت فراوان بود. او دختری زیبا و پاکدامن داشت. این دختر به سن بلوغ رسید و از اطراف و اکناف ممکت از جانب ملوک و اشراف برای او خواستگاران بسیار می‌آمد. دختر به هیچ یک از خواستگارانش توجهی نداشت. شاه اردشیر که معتقد بود دامادش باید از ملوک‌زادگان و اشراف باشد تلاش می‌کرد تا دخترش را راضی کند تا به یکی از خواستگارانش جواب مثبت دهد. دختر شاه اردشیر که معیارهای پدرش را مغایر با معیارهای خود می‌دانست، راضی به ازدواج با فرد مورد نظر پدرش نشد. سرانجام شاه اردشیر که نگران آینده فرزندش بود، مردی مناسب و دلخواه دخترش را برای ازدواج با او انتخاب کرد. این مرد کسی بود به نام «مهران‌به» که در یکی از ممالک شاه اردشیر زندگی می‌کرد و به نیکویی از او یاد می‌شد.

سرانجام دختر شاه اردشیر و مهران‌به با هم ازدواج و زندگی خوبی را شروع کردند. شاه اردشیر از سر دلسوزی و مهر پدری مدام از حال و روز دخترش می‌پرسید. یک روز که شاه اردشیر برای چندمین بار به احوال‌پرسی دخترش رفت، دختر در جوابش گفت که از همه چیز مهران‌به راضی است جز نوع پوشاک، خوراک و ساده زیستی او که متناسب با شیوه زیست همسر یک پادشاه‌زاده نیست. شاه اردشیر که از این امر مطلع شد به دخترش قول داد که با مهران‌به صحبت کند و نظر او را مطابق با میل خود و دخترش تغییر دهد. در ادامه بحث و جدل‌های شاه اردشیر و مهران‌به آغاز می‌شود و در طی آن بین آن دو گفت و گوهای بسیاری صورت می‌گیرد. در بین گفت و گوها، حکایت «سه شریک راهزن» که به خاطر حرص و طمع بسیار موجب هلاک

یکدیگر می‌شوند از زبان مهران به برای متقاعد کردن شاه اردشیر آورده می‌شود. در پایان حکایت نه تنها شاه اردشیر نمی‌تواند مهران به را مطابق با خواسته‌های خود و دخترش متقاعد و متمایل سازد؛ بلکه این مهران به است که موفق می‌شود شاه اردشیر را منقلب ساخته و کاری کند که او راه مهران به را در قناعت و ساده‌زیستی در پیش بگیرد.

تحلیل روایت باب سوم براساس الگوی کنش گریماس

این حکایت‌ها به عنوان روایت‌هایی داستانی از عناصر مهم روساختی و ظاهری چون زمان، مکان، شخصیت، کنش، رخداد، پی‌رفت و غیره تشکیل شده‌اند. در جریان حرکت داستان و خط توالی موجود در آن بعد از ایجاد خرده توالی‌ها، توالی کلان در سطح این باب به صورت توالی پیشرفت (در حکایت اصلی) و توالی آشفتگی (در حکایت فرعی) ایجاد می‌شود. همان‌طور که در نظریه گریماس اشاره شد؛ این عناصر روساختی و زیرساختی در این باب دو سطح ظاهری و ذاتی داستان (کنان، ۱۳۸۷، صص ۲۸-۳۸) و روایت را به وجود آورده‌اند. این حکایت از مرزبان نامه به عنوان یک داستان و برساخته، نوعی حرکت است که در درون یک طرح زمان‌مند از فرایند «تغییر» می‌گوید (اسکولز، ۱۳۷۷، ص ۱۶). در طی این حرکت دو نوع سیر صعودی و نزولی در دو حکایت موجود در آن به اجرا درآمده و در نقطه‌ای پایان می‌یابد. شکل و ساختار این حکایت‌ها در این باب به گونه‌ای است که در آن بستر مناسب برای بازنمایی شخصیت فراهم است. شخصیت‌ها در این باب از مرزبان‌نامه در طی واکنش به رویدادها و کنش دیگران به تدریج دگرگون شده و در سطح روایت و پیرنگ، باعث افزایش نیروی تقابل (کوری، ۱۳۹۰، صص ۲۰۱-۲۰۴) رویدادهای پیرنگ شده‌اند.

این حکایت‌ها در این باب از مرزبان‌نامه به عنوان حکایت‌هایی مینی‌مال که از چند پی‌رفت (رخداد) اصلی و متصل به هم تشکیل شده‌اند (کنان، ۱۳۸۷، ص ۳۱). چپش و ارتباط بین این پی‌رفت‌ها به صورتی است که اولین و آخرین رخداد آن در رابطه‌ای معکوس با یکدیگر قرار می‌گیرد و در بستر زمانی نوعی حرکت و تغییر و وارونه‌سازی

را به وجود می‌آورد. در این باب از مرزبان‌نامه، با توالی و حرکت پی‌رفت‌ها و خرده رخدادهای در دل پی‌رفت‌های اصلی و فرعی داستان، ژرف‌ساخت و درونمایه اصلی داستان که شامل «تغییر هویت و خصلت شخصیت‌ها» بر مبنای جایگزینی قناعت به جای زیاده‌روی است، ایجاد می‌شود و کلان روایت را در سطح این باب به وجود می‌آورد. در واقع تمام عناصر روساختی در این باب در خدمت پیشبرد این ژرف‌ساخت و درونمایه قرار می‌گیرند. در این باب، در جریان دو پی‌رفت اصلی و یک پی‌رفت میانی و فرعی، داستان در حکایت اصلی آن یعنی حکایت «شاه اردشیر و دانای مهران‌به» از مرحله تعادل آغازین شروع می‌شود و با ورود به مرحله عدم تعادل میانی، و گذر از آشفتگی‌ها و کشمکش‌ها و رخدادهای فرعی سرانجام با رسیدن به تعادل پایانی یک سیر صعودی را طی کرده و توالی پیشرفت را ایجاد می‌کند. اما بالعکس حکایت «سه شریک راهزن» که به عنوان پی‌رفت «ج» و پی‌رفت فرعی و میانی در دل پی‌رفت‌های اصلی قرار می‌گیرد، با حذف کنشگرها در پایان آن منجر به توالی آشفتگی و سقوط می‌شود.

این دو حکایت کوتاه از مرزبان‌نامه به زیبایی درونمایه تغییر و تعالی را در قالب شخصیت‌ها و خصایل و ارزش‌ها و جابه‌جایی‌ها و تقابلات موجود در آنها در جریان روساخت‌های خود نشان داده‌اند. در این باب براساس پیرنگ خطی رمان و سیر زمانی و علی و معلولی رخدادهای، در هر پی‌رفت نوع چینش کنشگرهای داستان تغییر کرده و مدام جابه‌جا می‌شود. کنشگرها در این باب با تشدید نیروی تقابلی در درون حکایت‌ها باعث نقش‌آفرینی در پیرنگ داستان شده و کنش و گفتار و رفتار آنها در کنار خصایل و ویژگی‌های ظاهری و شخصیتی‌شان در رابطه علی و معلولی باعث پیشبرد داستان و درونمایه و رسالت اصلی آن شده است.

به عبارت دیگر، این باب از مرزبان‌نامه در قالب دو حکایت مینی‌مال است شامل سه پی‌رفت و چندین رخداد. دو پی‌رفت (الف) و (ب) پی‌رفت‌های اصلی داستان‌اند و پی‌رفت (ج) پی‌رفتی فرعی است که در دل پی‌رفت (الف) و (ب) آمده است. این پی-

رفت مربوط به حکایت «سه شریک راهزن» است که به عنوان یکی از تمثیل‌ها و استدلال‌ها از زبان مهران به برای به نتیجه رساندن پی‌رفت (ب) به کار می‌رود. این کلان روایت با تغییر کنشگرها و تغییر خصایل و ویژگی‌های شخصیتی آنهاست که به نتیجه می‌رسد. همانطور که در الگوی کنش گریماس ارائه شد؛ در این باب نیز کنشگرها مهمترین تشکیل دهنده عناصر داستان هستند که علاوه بر شخصیت‌های اصلی پی‌رفت-های (الف) و (ب) یعنی «شاه اردشیر»، «دانا‌ی مهران به» و «دختر شاه اردشیر» و شخصیت‌های «سه شریک راهزن» در پی‌رفت (ج)؛ دربردارنده مفاهیم انتزاعی، خصایل شخصیت‌ها؛ شکل و شمایل شخصیت‌ها، نیات، اسباب ظاهری و ... را نیز شامل می‌شوند. تمامی کنشگرهای نام برده در این حکایت به صورت عامل‌هایی مؤثر در داستان، در پیشبرد ژرف‌ساخت روایی این باب بوده و در تشکیل روساخت‌ها و پیوند بین آنها مؤثر هستند. جایگاه و نسبت بین این کنشگرها همانند الگوی کنش گریماس در سه مناسبت تقابلی شوق و آرزو؛ حمایت و ممانعت؛ و ارتباط در سه پی‌رفت اجرایی، انفصالی و پیمانی است؛ در پی‌رفت‌های (الف) و (ب) توالی پیشرفت را تشکیل می‌دهد؛ که در طی آن کنشگرها در ارتباط تقابلی خود با یکدیگر سرانجام به توافق و سازش می‌رسند. در پی‌رفت (ج) نیز با حذف کنشگرها به توالی آشفتگی منجر می‌شود؛ که به نوعی تمثیلی برای پی‌رفت (الف) و (ب) است. با توجه به نکات یاد شده، ترتیب و توالی پی‌رفت‌ها و جایگزینی و چینش کنشگرهای آن در باب سوم به این صورت است:

حکایت «شاه اردشیر و دانا‌ی مهران به»

در این حکایت، شخصیت‌ها نه در قالب نقش‌شان در حکایت، بلکه در گستره نقشی که در روایت دارند به عنوان کنشگر قرار می‌گیرند. رابطه این کنشگرها بر طبق الگوی گریماس به صورت «تقابلی» است که بر اساس مناسبات بین کنشگرها شکل می‌گیرد. همان‌طور که گریماس نقش‌ها یا کنشگرهای خود را به صورت زوج‌هایی از تقابلات

معنایی قرار می‌دهد، در حکایت «شاه اردشیر و دانای مهران‌به» نیز این تقابلات به وضوح بین شخصیت‌ها و مفاهیم انتزاعی و ارزش‌ها دیده می‌شود. همچنین برطبق الگوی کنش که عوامل کنشی هر شخصیت ممکن است نقش یا چند عامل کنشی را به عهده داشته باشد، در این حکایت نیز بعضی از شخصیت‌ها در قالب دو یا چند کنشگر قرار گرفته‌اند. هدف یا موضوع ارزشی مهمترین قسمت حکایت است که همه کنشگر-ها حول محور آن متمرکز شده‌اند. در این حکایت، ما با دو پی‌رفت اصلی (الف) و (ب) روبه‌رو هستیم، که مربوط به قبل از ازدواج دختر شاه اردشیر و بعد از ازدواج او با مهران به می‌شوند. برای بررسی این دو پی‌رفت، رخدادهای روساختی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

پی‌رفت «الف»

این پی‌رفت در بردارنده رخدادهایی است که حول محور شاه اردشیر و دختر او قرار می‌گیرد و در جریان سه رخداد و خرده توالی به پیش می‌رود. این پی‌رفت به عنوان یک پی‌رفت «اجرایی و پیمانی» است. کنشگرهای موجود در آن علاوه بر دو شخصیت اصلی «شاه اردشیر» و «دختر شاه اردشیر»، شخصیت‌هایی فرعی و همچنین کنشگرهایی دیگر چون خصایل شخصیت‌ها؛ ویژگی‌های ظاهری دختر شاه اردشیر؛ نیات؛ اموال و دارایی شاه اردشیر؛ مفاهیم انتزاعی و غیره نیز می‌شود. کنشگرها در این پی‌رفت به عنوان عواملی فعال عمل کرده و در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند.

رخداد اول

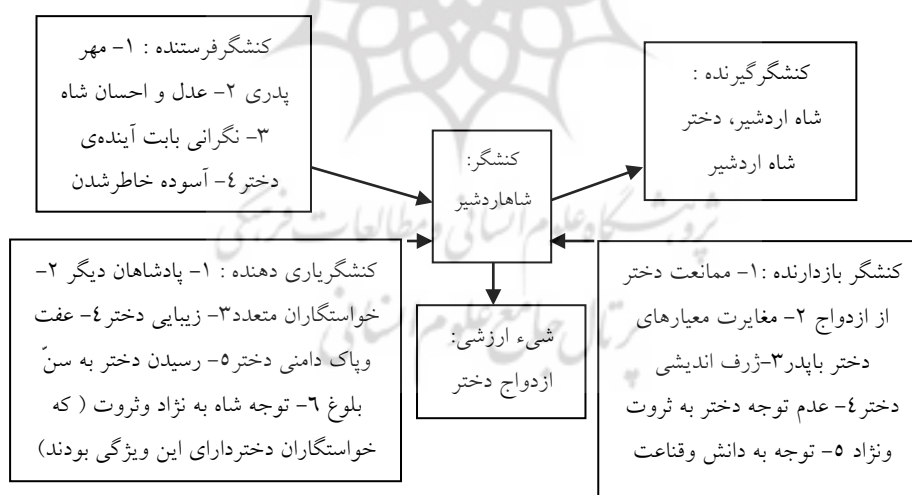
این موقعیت از پی‌رفت (الف) مربوط به اول حکایت است که با وصف شاه اردشیر و دخترش آغاز می‌شود. در این قسمت با این دو شخصیت و مفاهیم انتزاعی‌ای چون عدل و احسان، زیبایی ظاهری (شکل شخصیت)، عفت و پاک دامنی (خصایل شخصیت) و رسیدن به سن بلوغ برخورد می‌کنیم. در ادامه شخصیت‌های دیگری چون پادشاهان بزرگ و فرزندان آنان به عنوان خواستگاران وارد حکایت می‌شوند. عدل و

احسان پدر در کنار مهر پدری و نگرانی‌اش بابت دختر، او را به سوی دخترمی‌فرستد تا او را راضی به ازدواج کند. از یک طرف زیبایی دختر و عفت و پاکدامنی او و همچنین رسیدنش به سن بلوغ به عنوان نیروی یاری دهنده، پدر را برمی‌انگیزد تا دختر را ترغیب به ازدواج کند. در طرف مقابل، ممانعت دختر از ازدواج و مغایرت معیارهای او در انتخاب شوهر با معیارهای پدر به عنوان نیروی بازدارنده و مخالف عمل می‌کنند. پس به این ترتیب ما با سه تقابل دوگانه در این رخداد روبه رومی‌شویم:

۱- نسبت شوق و اشتیاق (کنشگر / موضوع ارزشی): (شاه / ۱- ازدواج دختر
۲- وصلت دختر با یکی از اشراف).

۲- نسبت ارتباط (فرستنده / گیرنده): (۱- مهر پدری ۲- عدل و احسان شاه اردشیر و نگرانی از بابت آینده دختر ۳- حسن اشرافیت خواهی شاه اردشیر / ۱- شاه اردشیر ۲- دختر شاه اردشیر).

۳- نسبت حمایت یا ممانعت (یاری دهنده / بازدارنده): (۱- پادشاهان دیگر ۲- خواستگاران ۳- معیارهای شاه اردشیر / معیارهای دختر برای ازدواج).



نمودار ۱

این رخداد از پی‌رفت(الف) مطابق نمودار ۱، دربردارنده پی‌رفت «اجرایی و پیمانی» است؛ زیرا در ابتدا زمینه چینی برای شروع حکایت است و سپس منجر به تصمیم و اراده شاه برای شوهر دادن دختر می‌شود. در موقعیت نام‌برده، شاه اردشیر دارای نوعی حس اشرافیت‌خواهی است. همین ویژگی در کنار حس پدری او را وادار می‌کند تا ازدواج دخترش را به عنوان یک موضوع ارزشی در کانون توجه خود قرار دهد.

رخداد دوم

در این موقعیت و رخداد از پی‌رفت(الف)، دانای مهران به، به عنوان شخصیت و کنشگر جدید وارد حکایت می‌شود. مهر پدری، به عنوان نیروی فرستنده عمل کرده و باعث می‌شود تا شاه اردشیر به دنبال همسری مناسب برای ازدواج با دخترش باشد. در این موقعیت، مهر پدری به عنوان یک کنشگر غالب و فعال بر حس اشرافیت‌خواهی شاه اردشیر غلبه می‌کند؛ به همین دلیل او مهران‌به را بر خلاف میل خود برای ازدواج با دخترش برمی‌گزیند.

تقابل‌های سه‌گانه این قسمت به این صورت است:

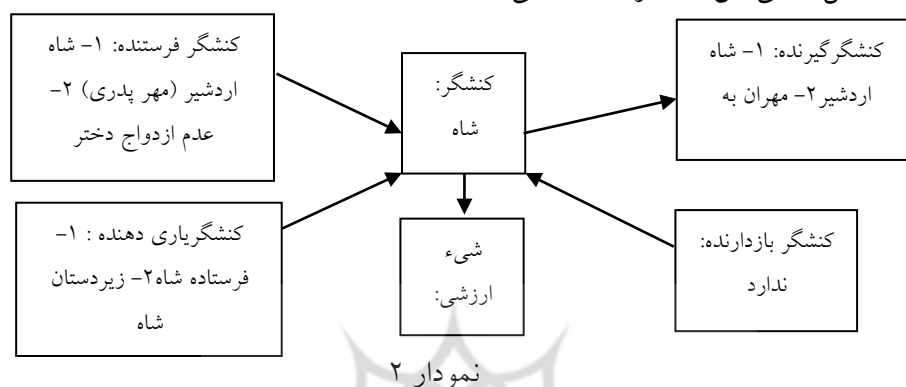
۱- نسبت شوق و اشتیاق(کنشگر / موضوع ارزشی): (شاه اردشیر / ازدواج و خوشبختی دختر).

۲- نسبت ارتباط(فرستنده / گیرنده): (۱- مهر پدری ۲- ممانعت دختر از ازدواج / ۱- شاه اردشیر ۲- مهران به).

۳- نسبت حمایت یا ممانعت(یاری دهنده / بازدارنده): (۱- فرستاده شاه ۲- زبردستان شاه / ندارد).

این رخداد از پی‌رفت(الف) مطابق نمودار ۲، تنها دربردارنده پی‌رفت «اجرایی» است؛ زیرا در طی آن شاه اردشیر و دخترش بعد از جست و جو، همسر مناسب را برای دختر پیدا می‌کنند. در واقع این پی‌رفت به عنوان یک زمینه‌چینی برای آغاز اصل

ماجرا در این حکایت است. در این پی‌رفت شخصیت شاه اردشیر همچنان دارای حس‌اشرافیت‌خواهی است. او برای خوشبخت شدن دخترش از خواست خود می‌گذرد و برای دخترش، مهران به را که مغایر با معیارهای خود اوست، برمی‌گزیند. از اینجا به بعد تقابل اصلی بین کنشگرها اتفاق می‌افتد.



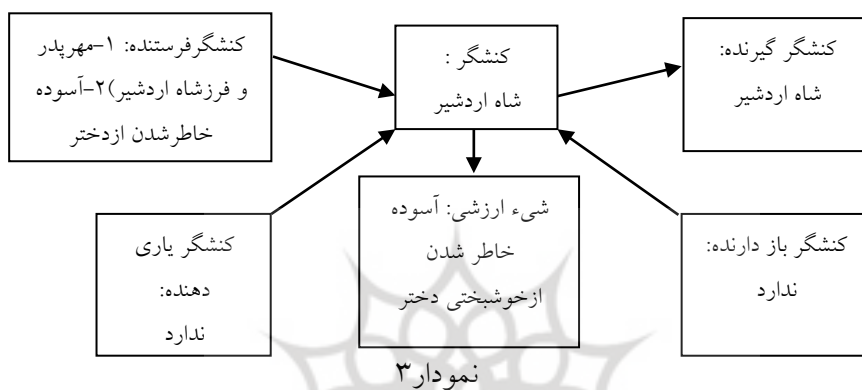
رخداد سوم

در این رخداد، وارد مقطع دوم این حکایت می‌شویم که دختر شاه اردشیر با مهران به ازدواج کرده است. شاه اردشیر به حکم دلسوزی و مهر پدری و احساس مسئولیت، جویای حال دختر و داماد می‌شود. در این رخداد از پی‌رفت (الف) همچنان موضوع ارزشی ازدواج دختر و خوشبخت شدن اوست. حسن مسئولیت و دلسوزی شاه اردشیر به عنوان یک کنشگر غالب او را به پرس و جو در مورد زندگی و احوال دخترش با مهران به ترغیب می‌کند. تقابل بین کنشگرها و شخصیت‌ها از این رخداد آغاز می‌شود. شاه اردشیر که به حکم مهر و عطوفت پدری، مهران به را برای همسری دخترش برگزیده؛ همچنان اندیشه اشرافیت‌خواهی و تجمل‌طلبی را در سر دارد. به همین دلیل پس از ازدواج دخترش با مهران به مدام او را زیر نظر دارد؛ زیرا می‌داند دخترش که با یک زندگی اشرافی بزرگ شده، همانند خود او با مهران به دچار اختلاف می‌شود. تقابل‌های سه‌گانه این بخش عبارتند از:

۱- نسبت شوق و اشتیاق (کنشگر / موضوع ارزشی): (شاه اردشیر / آسوده خاطر شدن از خوشبختی دختر).

۲- نسبت ارتباط (فرستنده / گیرنده): (۱- مهر پدری ۲- انگیزه آسوده خاطر شدن از بابت دختر / شاه اردشیر، دختر شاه اردشیر).

۳- نسبت حمایت یا ممانعت (حمایت‌کننده / بازدارنده): (وجود ندارد).



این رخداد از پی‌رفت الف همانطور که در نمودار ۳ نشان داده شده است؛ در بردارنده پی‌رفت «اجرایی» است. در طی این رخداد، شاه اردشیر در قالب نقش پدرانه خود عمل می‌کند و حال دخترش را جویا می‌شود.

پی‌رفت «ب»

این پی‌رفت به عنوان دومین پی‌رفت اصلی این باب است که حول محور دو شخصیت «شاه اردشیر» و «دانای مهران به» قرار دارد و از توالی دو رخداد تشکیل می‌شود. این دو کنشگر بیشترین میزان نیروی تقابلی را در سطح حکایت به وجود می‌آورند. ساختار این حکایت به گونه‌ای است که پی‌رفت (ج) در دل آن قرار می‌گیرد. این قسمت، مهمترین قسمت حکایت است که تعداد کنشگرهای آن از سه رخداد قبلی بیشتر است. بیشتر کنشگرهای این بخش را انگیزه‌ها و مفاهیم انتزاعی در بر می‌گیرد. شاه اردشیر به سراغ مهران به می‌رود تا خواسته دخترش را در مورد کنار گذاشتن شیوه زندگی قناعت‌گونه به او تذکر دهد. در این میان بین مهران به و شاه اردشیر گفت و گو و

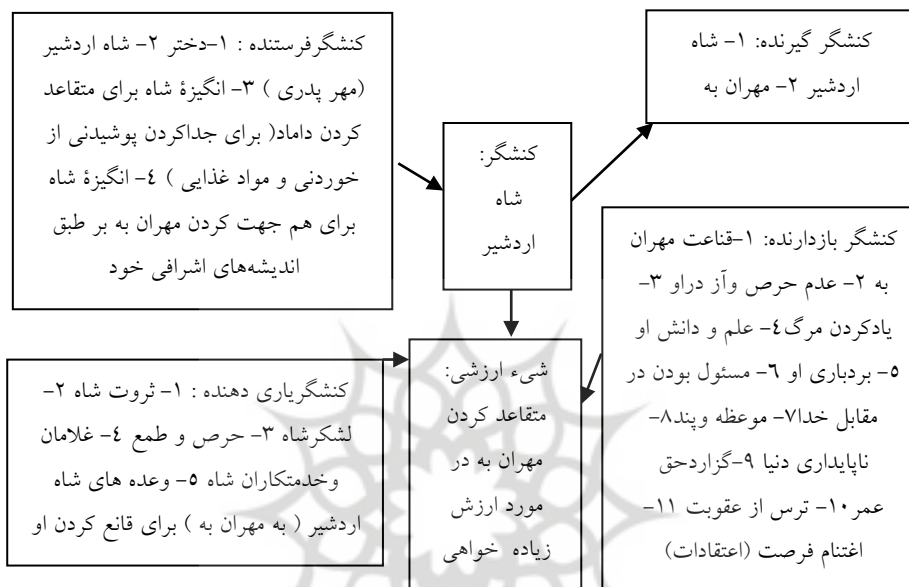
پند و نصیحت صورت می‌گیرد. سرانجام در پایان مهران به شاه را به وسیله نصایح خود مطابق عقاید خود قانع کرده و پیروز می‌شود. در این پی‌رفت، یک بار، شاه اردشیر نقش قهرمان و کنشگر را بر عهده دارد و یکبار مهران به در نقش این کنشگر قرار می‌گیرد.

رخداد اول

در این رخداد، شاه اردشیر به عنوان کنشگر اصلی وارد عمل می‌شود. هدف و موضوع ارزشی او این است که بتواند مهران به را راضی کند تا آنگونه که او و دخترش می‌خواهند زندگی کند، بیوشد و از دارایی و ثروت شاه کسب تمتع کند. شاه اردشیر که با اندیشه‌های زیاده خواهانه و اشرافی خود در مقابل قناعت ورزی و ساده زیستی مهران به قرار می‌گیرد از تمامی قدرت خود استفاده می‌کند تا او را قانع کند. تقابل‌های سه گانه این رخداد با در نظر گرفتن شاه اردشیر به عنوان کنشگر اصلی به این صورت است:

- ۱- نسبت شوق و اشتیاق (کنشگر / موضوع ارزشی): (شاه اردشیر / ۱- خوشبخت کردن دختر ۲- متقاعد کردن مهران به (بر طبق مراد دختر) ۳- هم جهت کردن داماد بر طبق اندیشه‌های اشرافی خود (متمایل کردن مهران به، به سوی اسراف و زیاده خواهی).
- ۲- نسبت ارتباط (فرستنده / گیرنده): (۱- دختر ۲- خود شاه اردشیر) اندیشه‌های اشراف گرایانه شاه اردشیر در کنار مهر پدري) ۳- آسوده خاطر شدن از بابت خوشبختی دختر / ۱- شاه اردشیر ۲- مهران به).
- ۳- نسبت حمایت یا ممانعت (یاری دهنده / بازدارنده): (۱- ثروت شاه اردشیر ۲- لشکر شاه ۳- حرص و طمع شاه ۴- غلامان و خدمتکاران شاه ۵- وعده‌های شاه به (مهران به) / اعتقادات درونی مهران به : ۱- قناعت و خرسندی ۲- عدم حرص و آز ۳- یاد مرگ ۴- پیمودن راه اعتدال ۵- علم و دانش مهران به ۶- بردباری و صبر مهران به ۷- مسئول بودن در مقابل خدا ۸- گزاردن حق عمر ۹- مواعظ و نصایح او ۱۰- ناپایداری دنیا ۱۱- ترس از عقوبت ۱۲- اغتنام فرصت ۱۳- سخنوری او).

در اینجا، وعده‌های شاه اردشیر به عنوان نیروی یاری دهنده و نصایح و پندهای مهران به در کنار اعتقادات درونی او به عنوان نیروی بازدارنده، مهم ترین کنشگرها را تشکیل می‌دهند. کنشگران فعال این رخداد مفاهیم انتزاعی هستند:



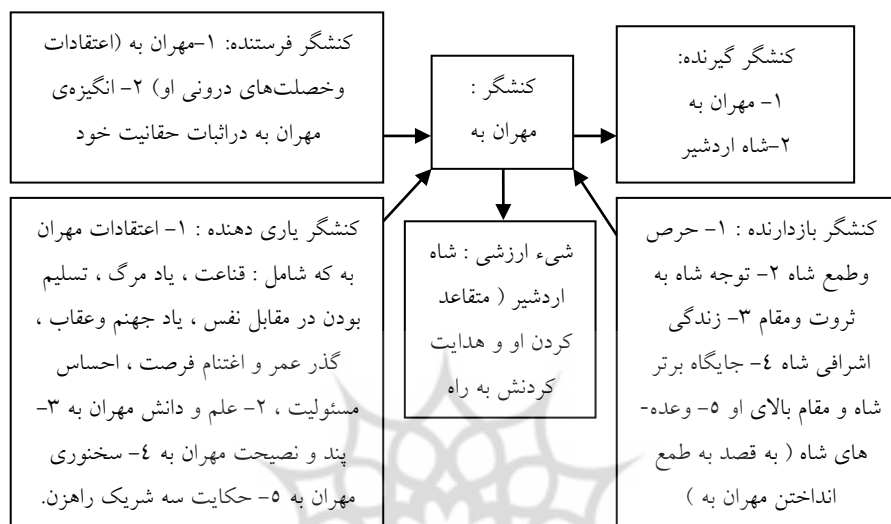
نمودار ۴

این رخداد در پی‌رفت ب مطابق نمودار ۴، در بردارنده پی‌رفت «اجرایی و پیمانی» است؛ زیرا در طی آن شاه اردشیر در جهت متقاعد کردن و تغییر نگرش دامادش به سوی ایده‌های مورد نظر خود تصمیم گرفته و آن را به مرحله اجرا درمی‌آورد.

رخداد دوم

در این قسمت، برخلاف رخداد قبلی، مهران به به عنوان کنشگر فعال قرار می‌گیرد و در مقابل شاه که با دادن وعده به او سعی می‌کند او را قانع کند، اعتقادات خود را در قالب پند و نصیحت در مقابل شاه اردشیر به کار می‌گیرد. بالاخره مهران به بر شاه اردشیر پیروز شده و نوعی وارونه سازی را در سطح حکایت به وجود می‌آورد. در

این پی‌رفت و رخداد جریان حکایت برعکس شده و بر خلاف آغاز حکایت، به جای زیاده خواهی و اشرافیت‌طلبی، قناعت و ساده زیستی مهران‌به، به عنوان ارزش‌های برتر قرار گرفته و شخصیت شاه اردشیر را منقلب می‌کند.



نمودار ۵

این رخداد به عنوان مهمترین رخداد این حکایت (مطابق نمودار ۵)، دربردارنده پی‌رفت «اجرایی؛ پیمانی و انفصالی» است. طی این رخداد، دانای مهران به تصمیم می‌گیرد که در مقابل شاه اردشیر بایستد و از دیدگاه‌های خود دفاع کند. مهران‌به سرانجام در نتیجه گفت و گو و استدلال با شاه اردشیر موفق به متقاعد کردن او می‌شود. در پایان نه تنها شاه اردشیر زیاده خواهی، اسراف و اشرافیت خواهی را به عنوان ضد ارزش کنار می‌گذارد، بلکه با مهران‌به هم عقیده شده و قناعت را به عنوان راه درست در پیش می‌گیرد و متحول می‌شود. تقابل‌های سه گانه این رخداد مطابق نمودار ۵ به این صورت است:

۱- نسبت شوق و اشتیاق (کنشگر / موضوع ارزشی): (مهران به / متقاعد کردن شاه اردشیر) (در مورد ارزش قناعت).

۲- نسبت ارتباط (فرستنده/گیرنده): (۱- اعتقادات درونی مهران به ۲- انگیزه مهران به برای اثبات حقانیت خود).

۳- نسبت حمایت یا ممانعت (یاری دهنده / بازدارنده): (اعتقادات مهران به : ۱- قناعت ۲- یاد مرگ ۳- تسلیم بودن در مقابل نفس ۴- یاد جهنم و عقاب ۵- گذر عمر و اغتنام فرصت ۶- دانش و علم مهران به ۷- احساس مسئولیت ۸- سخنوری ۹- پند و نصیحت ۱۰- ذکر حکایت سه شریک راهزن از زبان مهران به / ۱- حرص و طمع شاه ۲- توجه شاه به جاه و مقام ۳- مقام و منزلت شاه ۴- ثروت و دارایی ۵- دادن وعده به مهران به).

حکایت «سه شریک راهزن»

پی‌رفت «ج»

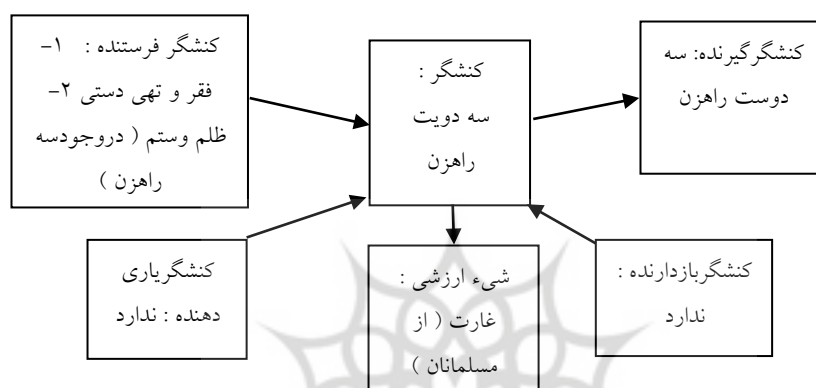
این حکایت در میان حکایت قبلی و به عنوان پی‌رفت فرعی در دل پی‌رفت‌های اصلی (الف و ب) قرار می‌گیرد و با توالی سه رخداد اتفاق می‌افتد. این پی‌رفت در واقع دومین پی‌رفت داستان است که جدا از نقش حکایت‌گونه خود در این باب، به عنوان کنشگر یاری دهنده در پی‌رفت قبلی در قالب یکی از استدلال‌های تمثیلی مهران به در مقابل شاه اردشیر مورد استفاده قرار گرفته است. مهران به با آوردن این حکایت تمثیلی در پی نشان دادن این امر است که نتیجه و عاقبت زیاده خواهی و حرص و طمع نابودی و زیان است.

رخداد اول

در این رخداد که مربوط به آغاز حکایت است، سه مرد راهزن به عنوان شخصیت‌های اصلی حکایت با ویژگی تهی دستی، آوارگی و راهزنی معرفی می‌شوند که از روی ظلم و ستم بر گذرگاه مسلمانان کمین کرده و آنها را غارت می‌کنند.

تقابلهای سه گانه این موقعیت به این صورت است :

- ۱- نسبت شوق و اشتیاق (کنشگر / موضوع ارزشی): (سه دوست راهزن / غارت و دزدی برای کسب ثروت (زیاده خواهی) .
- ۲- نسبت ارتباط (۱- فقر و تهی دستی و آوارگی دزدان ۲- خصلت ظلم و ستم در دزدان / ۱- سه نفر راهزن ۲- مسلمانان) .
- ۳- نسبت حمایت یا ممانعت (ندارد) .



نمودار ۶

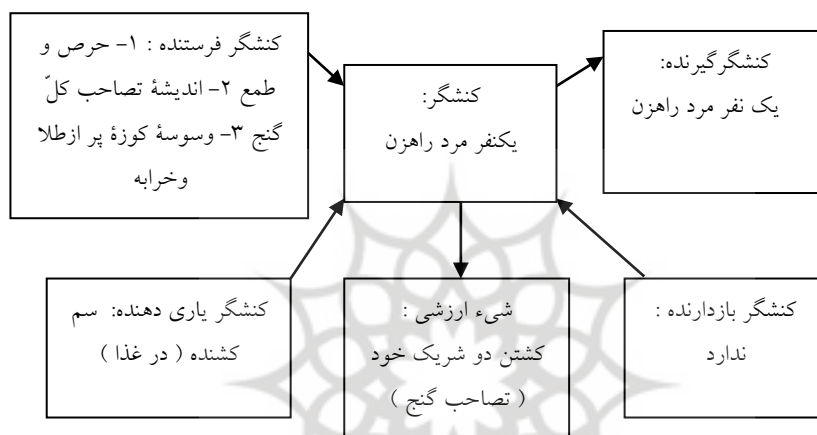
این رخداد، همانطور که در نمودار ۶ نشان داده شده ، در بردارنده پی رفت «اجرائی» است؛ زیرا این رخداد تنها به عنوان یک مقدمه چینی برای آغاز این حکایت آمده است.

رخداد دوم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این رخداد، سه راهزنی که اموال مسلمانان را به غارت برده اند، به خرابه ای می-رسند. در آنجا صندوقچه ای پر از طلا می یابند. در این میان یکی از آن سه نفر که برای تهیه غذا به شهر می رود، دچار حرص و طمع شده و وسوسه می شود که دو شریکش را به هلاکت برساند و خود همه گنج را تصاحب کند. به همین دلیل غذای آنها را آغشته به سم می کند. همان طور که می بینید در این رخداد، حرص و طمع و زیاده خواهی به عنوان مهمترین کنشگر ایفای نقش می کند.

تقابل‌های سه گانه این رخداد به این صورت است:

- ۱- نسبت خواست و اشتیاق (کنشگر/موضوع ارزشی): (یک نفر مرد راهزن / کشتن دو شریک خود (تصاحب کل گنج).
- ۲- نسبت ارتباط (فرستنده / گیرنده): (۱- حرص و طمع ۲- اندیشه تصاحب گنج ۳- وسوسه کوزه پر از طلا و خرابه / یک نفر مرد راهزن).
- ۳- نسبت حمایت یا ممانعت (یاری دهنده / بازدارنده): (سم کشنده / -).



نمودار ۷

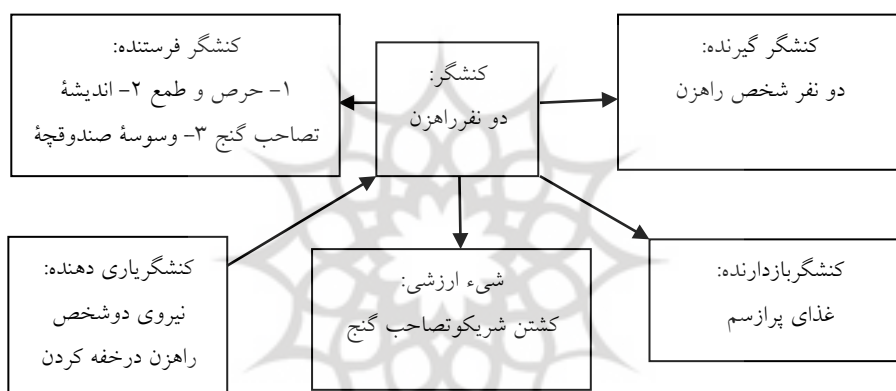
پی‌رفت این رخداد، بر طبق نمودار ذکر شده (نمودار ۷)، پی‌رفت «پیمانی و اجرایی» است؛ زیرا دو دوست راهزن به فکر تصاحب گنج و کشتن شریک خود افتاده و برای به اجرا درآوردن آن عمل می‌کنند.

رخداد سوم

این رخداد، آخرین رخداد این حکایت و پی‌رفت است. در این رخداد دو راهزن دیگر نیز به سبب حرص و طمع در پی هلاک کردن دوست خود بر می‌آیند. به همین دلیل زمانی که دوستانشان از شهر می‌رسد او را خفه می‌کنند ولی خود نیز ندانسته از غذای پر از سم می‌خورند و هلاک می‌شوند. در این پی‌رفت خصلت حرص و طمع و

زیاده‌خواه به عنوان مهمترین کنشگر عمل کرده و باعث حذف شخصیت‌های این پی-رفت می‌شود. تقابل‌های سه گانه این رخداد عبارتند از:

- ۱- نسبت شوق و اشتیاق(کنشگر/موضوع ارزشی): (دو نفر راهزن / کشتن شریک برای رسیدن به گنج (تصاحب گنج و ثروتمند شدن).
- ۲- نسبت ارتباط(فرستنده / گیرنده): (۱- حرص و طمع ۲- اندیشه تصاحب گنج ۳- وسوسه صندوقچه پر از طلا و خرابه / دو نفر شخص راهزن).
- ۳- نسبت حمایت یا ممانعت(یاری دهنده / بازدارنده): (نیروی دو شخص راهزن برای خفه کردن دوستشان / غذای پرازسم).



نمودار ۸

پی‌رفت این رخداد همانطور که در نمودار ۸ نشان داده شده است، دربردارنده پی‌رفت «اجرایی؛ پیمانی و انفصالی» است؛ زیرا در طی آن سه شریک راهزن برای تصاحب سهم بیشتری از طلا و گنج علیه یکدیگر توطئه کرده و با کردار خود نه تنها به تلایی نمی‌رسند بلکه باعث هلاک و مرگ یکدیگر می‌شوند. در پی‌رفت «ج»، حرکت رخدادها و داستان در جهت توالی آشفته‌گی و سقوط است؛ چون با مرگ کنشگرها به اتمام می‌رسد. اما این پی‌رفت در دل پی‌رفت‌های «الف» و «ب» ایجادکننده توالی صعود و پیشرفت است.

نتیجه‌گیری

روایت‌شناسی، از مهمترین رویکردها در پژوهش‌های ادبی است. یکی از کسانی که از طریق علمی و نظام‌مند به تحلیل عناصر داستان پرداخت، گریماس از ساختارگرایان و نظریه‌پردازان نشانه‌شناسی است. او از طریق «الگوی کنش» سعی در نمایان کردن نقش کنشگران و شخصیت‌ها در داستان داشته و الگوی خود را بر کنش روایت استوار کرده است.

در این مقاله با استفاده از الگوی کنش گریماس، نشان داده شده است که این شیوه نقد روایی تا چه میزان قابل انطباق بر حکایت‌های فارسی است. بر همین اساس دو حکایت باب سوم مرزبان‌نامه به عنوان حکایت‌هایی مینی‌مال با این رویکرد مورد بررسی قرار گرفت. ساختار این دو حکایت در عناصر روساختی که شامل جایگزینی شخصیت‌ها، پی‌رفت‌ها و رخدادهاست با توالی سه پی‌رفت اصلی و چندین رخداد شکل گرفته است. در طی این حرکت‌ها و تغییرهای روساختی، درونمایه (زیر ساخت) داستان که دربردارنده ژرف‌ساخت «تغییر» است در قالب تقابل بین کنشگران داستان شکل می‌گیرد. کنشگرهای این باب به صورت تقابل‌های سه‌گانه و در جریان سه پی‌رفت اجرایی، انفصالی و هدفمند علاوه بر شخصیت‌ها شامل مفاهیم انتزاعی، ویژگی‌های شخصیتی، ظاهر شخصیت‌ها (شکل و شمایل شخصیت‌ها)، نیات، اشیاء بی‌جان و غیره می‌شود. کنشگرها در این باب به عنوان مهمترین عناصر تشکیل دهنده داستان با ایجاد و تشدید نیروی تقابلی رویدادهای داستان، بر محور موضوع و درونمایه داستان قرار گرفته‌اند. بر طبق بررسی انجام شده از طریق این الگوی ساختاری مشخص شد که در این باب، ارتباط بین عناصر روساختی و زیر ساختی، چنین است: عناصر و همچنین نقش کنشگران در قالب شخصیت‌ها و دیگر عوامل کنشی در خدمت پیشبرد پی‌رفت‌ها و درونمایه داستان صورت گرفته است. همچنین معلوم شد که چگونه کنشگران با ایجاد نیروی تقابلی در سطح داستان، به طرق مختلف علاوه بر ایجاد خرده‌توالی‌ها و پی‌رفت‌ها و ایجاد پیوند میان آنها، در جریان کشمکش‌های درونی و بیرونی و تقابل‌های سه‌گانه در قالب مناسبت‌های ارتباطی، حمایتی یا بازدارندگی و خواست و آرزو تغییر هویت می‌یابند و کلان‌روایت را در سطح داستان شکل می‌دهند.

یادداشت ها:

۱- داستان مینی مال: متشکل از سه رخداد به هم متصل است. اولین و سومین رخداد ثابت و دومی پویاست. وانگهی، سومین رخداد عکس اولین رخداد است. سرانجام اینکه، سه رخداد با کلمات ربط بدانگونه به هم متصل می شوند که:
الف) اولین رخداد از نظر زمانی از دومین رخداد و دومین رخداد از سومین رخداد عقب تر است.

ب) دومین رخداد، رخداد سوم را ایجاد می کند (پرینس، ۱۹۷۴، ص ۳۱ به نقل از شلومیت ریمون- کنان، ۱۳۸۷، ص ۳۱)

منابع و مأخذ:

الف- کتابها

- ۱- احمدی، بابک، (۱۳۷۰)، ساختار و تأویل متن، تهران، مرکز.
- ۲- اسکولز، رابرت، (۱۳۷۷)، عناصر داستان، ترجمه فرزانه طاهری، تهران، مرکز.
- ۳- برتنز، یوهانس ویلم، (۱۳۸۲)، نظریه ادبی، ترجمه فرزانه سجودی، تهران، آهنگ دیگر.
- ۴- پراپ، ولادیمیر، (۱۳۸۶)، ریخت شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره ای، چاپ سوم، تهران، توس.
- ۵- ریمون کنان، شلومیت، (۱۳۸۷)، روایت داستانی: بوطیقای معاصر، ترجمه ابوالفضل حری، تهران، نیلوفر.
- ۶- کوری، گریگوری (۱۳۹۱). روایت‌ها و راوی‌ها، ترجمه محمد شهباء، تهران، مینوی خرد.
- ۷- مارتین، والاس، (۱۳۸۲)، نظریه‌های روایت، ترجمه فتاح محمدی، تهران، مینوی خرد.
- ۸- وراوینی، سعدالدین، (۱۳۸۹)، مرزبان‌نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی علیشاه.

ب- مقالات

- ۱- آزاد، مرضیه، (۱۳۸۸)، « بررسی ساختاری حکایت‌های مرزبان‌نامه»، پژوهش-نامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)، شماره ۳، پیاپی ۹، صص ۱۴۰-۱۲۳.
- ۲- خادمی، نرگس، (۱۳۸۸)، «تحلیل معنای ساختاری دو حکایت از تاریخ بیهقی با تکیه بر الگوی کنشگرهای گریماس»، جستارهای ادبی، سال چهل و دوم، شماره ۱۶۶، صص ۶۷-۴۷.
- ۳- دزفولیان، کاظم و فؤاد مولودی، (۱۳۹۰)، «تحلیل منطق الطیر بر پایه روایت-شناسی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره بیستم، صص ۱۳۵-۱۱۳.
- ۴- فضیلت، محمود و صدیقه نارویی (۱۳۹۱)، «تحلیل ساختاری داستان جولاهه با مار بر پایه نظریه گریماس»، فصل‌نامه تخصصی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال ۵، شماره اول، شماره پیاپی ۱۵، صص ۲۶۲-۲۵۳.
- ۵- کاسی، فاطمه، (۱۳۸۷)، «تحلیل ساختاری داستان پادشاه سیاه‌پوش از منظر بارت و گریماس»، ادب پژوه، شماره پنجم، صص ۲۰۰-۱۸۳.
- ۶- مشیدی، جلیل و راضیه آزاد، (۱۳۹۰)، «الگوی کنشگر در برخی روایت‌های کلامی مثنوی بر اساس نظریه الگوی کنشگر آلژیر داس گریماس»، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی- دانشگاه شیراز، سال سوم، شماره ۳، صص ۴۶-۳۵.
- ۷- نبی‌لو، علیرضا، (۱۳۸۹)، «روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه»، ادب پژوهی، شماره چهارده، صص ۲۸-۷.